

تحلیل ریخت‌شناسی داستان سیاوش بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ

ابراهیم استاجی* - سعید رمشکی**

چکیده

شاهنامه فردوسی، بزرگ‌ترین اثر حماسی ادب فارسی، با داشتن داستان‌هایی با ویژگی‌های مدرن و امروزی، راه را بر نظریه‌های ادبی متاخر برای آزمون، مقایسه و تطبیق باز کرده است. روش ولادیمیر پراپ روسی یکی از بهترین شیوه‌های تحلیل و طبقه‌بندی ریخت‌شناسی داستان‌ها و قصه‌های اساطیری و حماسی شاهنامه به جهت ماهیت خاص آن‌ها است. نوشته حاضر با بهره‌گرفتن از شیوه پراپ، که کارش را بر پایه کنش شخصیت‌ها نهاده است، به تحلیل داستان سیاوش می‌پردازد. تطبیق داستان سیاوش با نظریه پراپ، فرضیه علمی و اساسی این تحقیق است. در این بررسی نشان می‌دهیم که این روایت با مقداری جابجایی در کنش‌های اشخاص قصه، کاملاً با خویشکاری‌های ارائه شده توسط پراپ هماهنگ است. بیست و پنج خویشکاری اصلی و فرعی موجود در این داستان، نشان‌دهنده و گواه این مدعا است. کنش‌ها بین پنج شخصیت اصلی تقسیم شده است و کنش «مصیبت»، «فریب‌کاری» و «عمل قهرمان»، عناصر جدایی‌ناپذیر و تکرار شونده داستان هستند. روند داستان، عبور از آرامش به اوج فاجعه با سه حرکت است و سه حرکت موجود در داستان با وجود مضمون و ظاهری متفاوت، دارای ساختاری واحد هستند.

واژه‌های کلیدی

شاهنامه، ریخت‌شناسی، نظریه پراپ، داستان سیاوش.

مقدمه

برادران گریم، ویلهلم و یاکوب (Jacob and Wilhelm grim)، نخستین دانشمندانی بودند که قصه‌های عامیانه آلمانی را گرد آوردند و در دو مجلد در سال‌های ۱۸۱۴-۱۸۱۲ م منتشر ساختند. برادران گریم و پیروان آن‌ها قصه‌های عامیانه را بازمانده اسطوره‌های کهن می‌دانستند. کتاب «اسطوره‌های اقوام تیوتونی» اثر یاکوب گریم، الهام‌بخش آن دسته

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری ebrahimestaji@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسؤل) Saeid.rameshki@yahoo.com

از اسطوره‌شناسان قرار گرفت که میان زبان و اسطوره رابطه‌ای بنیادی می‌یافتند و مدعی بودند که قصه‌های عامیانه، سمبولیسم پدیده‌های طبیعی را که در اسطوره‌ها تثبیت گشته است منعکس می‌سازند (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۷). «پس از گردآوری قصه‌ها، کوشش‌ها معطوف به یافتن روش‌هایی برای طبقه‌بندی آن‌ها شد. یکی از معروف‌ترین این روش‌ها، به مکتب فنلاندی مشهور است که مقیاس‌های تاریخی و جغرافیایی را در نظم دادن به این قصه‌ها مدن‌ظر قرار داد. آنتی آرنه (Anti Ar ne)، یکی از پیروان و صاحب‌نظران این مکتب در سال ۱۹۱۰ میلادی، فهرستی از انواع قصه بر اساس مضمون و درون‌مایه‌های مندرج در آن‌ها منتشر کرد. استیث تامسون (Stith Tampuson) یکی دیگر از همفکران او، این کار را گسترش داد و تمام گونه‌های قصه را که در بایگانی کشورهای مختلف جهان گرد آمده بود به فهرست افزود» (ستاری، ۱۳۹۱: ۱۷۲).

«روان‌کاوان و روان‌شناسان مکتب فروید و یونگ نیز پژوهش‌های با ارزشی درباره معنا و مفهوم قصه‌های عامیانه انجام داده‌اند؛ اینان متون قصه‌ها را بر پایه اهداف روان‌کاوانه خود مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند و برخی از تجزیه و تحلیل‌های آنان، روشنایی جدیدی بر معنا و پیام قصه‌های عامیانه و اسطوره افکنده است» (پراپ، ۱۳۶۸: شش). اما هیچ کدام از این تحقیق‌ها نتوانست آن چنان که باید پاسخگوی نیاز اساسی قصه‌ها باشد. «نافذترین نظریه‌ای که در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ حوزه فولکلورشناسی را تکان داد، نظریه مکتب ساختارگرایی بود. آندره یولس (Andre Jolles) آلمانی در سال ۱۹۳۰ کتابی به نام «صور ادبیات شفاهی» به چاپ رساند که در آن، صور اصلی ادبیات عامیانه را تحلیل کرده بود. لرد راگلان (Lord Raglan) در کتاب جنجال برانگیزش به نام «پهلوان» در سال ۱۹۳۶ م. یک طرح کلی داستانی برای قصه‌ها و اسطوره‌هایی که با پهلوانان اساطیری و کهن سر و کار داشتند ارائه کرد اما در این میان، تحقیقی که همه این بررسی‌ها را تحت شعاع قرار داد، پژوهش دانشمند فرمالیست روسی، ولادیمیر پراپ (Veladimir jakovlevic propp) بود. کتاب ریخت‌شناسی حکایت او در سال ۱۹۲۸ م. چاپ شده بود و ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۹۵۸ م. تحت عنوان «ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه» باعث شهرت این کتاب گردید» (پراپ، ۱۳۷۱: ۲۷). ریخت‌شناسی قصه‌های پریان پراپ را می‌توان نقطه حرکت مفیدی برای بررسی‌هایی دانست که هدف آن‌ها شناخت تپ‌ها یا نوع‌های محلی است.

نگاهی اجمالی بر ساختارگرایی

ساختار یعنی نظام. در هر نظام، همه اجزا به هم ربط دارد، به نحوی که کارکرد هر جزء، وابسته به کل نظام است. هیچ جزئی در یک نظام نمی‌تواند بیرون از کار اجزاء، چنان که هست باشد. به همین جهت، کل نظام بدون درک کارکرد اجزاء قابل درک نیست. پس ساختارگرایی (Structuralism) را می‌توان یک شیوه درک و توضیح دانست (گلدمن، ۱۳۶۹: ۹). امروزه کمتر نقدی را می‌توان سراغ گرفت که از کارکردهای ساختاری بی‌بهره باشد. بررسی ساختاری روایت و داستان، پیشرفت و کارایی بسیاری داشته است. ریشه ساختارگرایی به فرمالیسم و مکتب پراگ و نئوفرمالیسم و فتوریسم می‌رسد (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۷۷). پیشینه پژوهش‌های ساختاری با ریشه‌های عمیق به نظریات صورت‌گرایی (Formalism) سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۶۰ م. میلادی باز می‌گردد (نیوا، ۱۳۷۳: ۲۳-۱۷). در چند دهه گذشته، هیچ گرایش نظری به اندازه نظریه اصالت ساخت یا ساخت‌گرایی، در علوم انسانی و علوم اجتماعی تاثیر نداشته است (پراپ، ۱۳۶۸: هفت). پیشرفت‌های نقد ادبی معاصر منجر به تولد مکتب ساختارگرایی با الهام از نظریات زبان‌شناسانه فردینان دوسوسور (Ferdinand de

(Saussure) گردید و بعد از آن، پس‌اساخت‌گرایان با تکیه بر ساخت‌شکنی «در جریان انتقادات به ساختارگرایان به مبانی اندیشه و روش کار خودشان شکل دادند» (احمدی، ۱۳۸۴: ۵۲). البته نباید تلاش‌های رولان بارت (Roland Barthes) فرانسوی در از رهبران این جنبش ادبی را در تحلیل ساختاری روایت نادیده گرفت، چرا که به پس‌اساخت‌گرایی اهمیتی ویژه بخشیده است (سِلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۲۵). نقد ساختاری را می‌توان متشکل از سه هدف دانست: استخراج اجزاء ساختار اثر، برقرار ساختن ارتباط موجود بین این اجزاء و نشان‌دادن دلالتی که در کلیت ساختار اثر مشاهده می‌شود (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۰).

پیشینه تحقیق

پژوهش حاضر، اولین نگاه ریخت‌شناسانه با روش پراپ بر داستان سیاوش است. از نمونه‌های دیگر حکایات و متن‌های مورد بررسی با این روش می‌توان به مقاله «الگوی ساختارگرایی ولادیمیر پراپ و کاربردهای آن در روایت شناسی» نوشته خلیل پروینی و هومن ناظمیان اشاره کرد. در این مقاله، ده داستان از فابل‌های کلیله و دمنه - به عنوان نمونه - با هدف ارزیابی کارایی و قابلیت الگوی پراپ در تحلیل ریخت‌شناسانه این قصه‌ها تحلیل و بررسی شده است. «بررسی قصه‌های دیوان در شاهنامه فردوسی» نوشته مسعود روحانی و محمد عنایتی قادیکلایی، نمونه دیگری است که می‌کوشد نمودار خویشکاری‌های پراپ و روش ریخت‌شناسانه وی را در داستان‌های دیوان بررسی کند تا مشخص گردد نظریه پراپ تا چه اندازه بر این داستان‌ها انطباق دارد. «تحلیل ساختاری قصه سیاهپوشان بر اساس الگوی پراپ»، نوشته عفت نقابی و کلثوم قربانی، «ریخت‌شناسی قصه خیر و شر بر اساس نظریه پراپ» نوشته طاهره ایشانی از نمونه‌های دیگر است «بررسی عنصر داستانی دسیسه در داستان سیاوش»، نوشته سکینه مرادی کوچی، «تحلیل داستان سیاوش بر پایه نظریات یونگ»، نوشته ابراهیم اقبالی، حسین قمری گیوی و سکینه مرادی از نمونه بررسی‌های انجام شده روی داستان سیاوش هستند که نوعی نقد ساختاری به شمار می‌روند.

پراپ و روش ریخت‌شناسی

پراپ عقیده دارد «واژه ریخت‌شناسی (morphology) یعنی بررسی و شناخت ریخت‌ها. در گیاه‌شناسی اصطلاح ریخت‌شناسی یعنی بررسی و شناخت اجزای تشکیل دهنده گیاه و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و با کل گیاه و به عبارت دیگر، ریخت‌شناسی در این جا به معنی ساختمان گیاه است» (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۷). پراپ که نخستین بار این نظریه را بیان و اثبات کرد، نخستین گام در تحقق فرضیه خویش را شناخت و تعیین دقیق عناصر ثابت و متغیر قصه دانست (حق شناس، ۱۳۸۷: ۳۰). عناصر ثابت، عناصری هستند که پیوسته در حکایت وجود دارند و تغییر نمی‌کنند اما عناصر متغیر شامل شخصیت‌ها، نام و صفات آن‌ها و این گونه موارد است که به صورت‌های مختلف در حکایات ظاهر می‌شوند و سبب تنوع حکایت‌ها می‌شوند (پارسا و صلواتی، ۱۳۸۹: ۵۶).

پراپ خویشکاری (Function) را «عمل شخصیتی از اشخاص قصه می‌داند که از نقطه نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد تعریف می‌شود» (پراپ، ۱۳۶۸: ۵۳). وی اعتقاد داشت که همه قصه‌ها ساخت واحدی دارند که از طریق عملکرد اشخاص قصه قابل پی‌گیری است، نه از طریق خود اشخاص (خراسانی، ۱۳۸۳: ۴۶). اگر چه حدود هشتاد سال از تاریخ نگارش کتاب پراپ می‌گذرد اما هنوز روش وی معتبر و کارآمد است (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۵۵). البته باید

گفت که ایرادات و انتقادهایی هم بر نظریه پراپ وارد است که بحث در مورد آن‌ها از حوصله نوشته حاضر خارج است. عده‌ای اعتقاد دارند شیوه او با وجود فضل تقدم، به جهت کلیت یافتن در سی و یک کارکرد و خالی بودن از تحلیل در زمانی، نمی‌تواند روشی جامع به شمار آید (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۰۲).

پرسش‌ها و اهداف پژوهش

پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که داستان سیاوش بر اساس نظریه پراپ در ریخت‌شناسی قصه‌های پریان چه ساختاری دارد؟ این پژوهش به بررسی موضوعات زیر نیز می‌پردازد:
تعداد انطباق کارکردهای سی و یک گانه پراپ بر این منظومه، نوع الگوی حرکتی داستان، ساختار داستان و شخصیت‌های قصه.

ریخت‌شناسی داستان سیاوش

در ریخت‌شناسی داستان سیاوش ابتدا اجزای اصلی تشکیل دهنده این روایت جدا می‌شود و سپس برای هر خویشکاری طبق عملکرد پراپ مطالبی به شرح زیر آورده می‌شود:

چکیده‌ای از ماحصل آن، تعریف اختصاری خویشکاری و نشانه قرارداری آن خویشکاری (این نشانه‌ها بعداً کمک خواهد کرد که ساختار قصه را به صورت نمودار نمایش دهیم). نتیجه این کار، ریخت‌شناسی داستان سیاوش خواهد بود؛ یعنی توصیف داستان بر پایه اجزای سازنده تعریف شده قصه توسط پراپ.

زنجیره خویشکاری‌های اصلی و فرعی که از بین ۳۱ کارکرد پراپ در زیر ارائه داده می‌شود، بنیاد ریخت‌شناسی داستان سیاوش را به طور کلی عرضه می‌دارد. «هر قصه معمولاً با یک صحنه آغازین شروع می‌شود» (پراپ، ۱۳۶۸: ۶۰). وضعیت اولیه یک خویشکاری به حساب نمی‌آید اما یک عنصر مهم به شمار می‌آید چرا که مقدمه‌ای برای معرفی قهرمان است.

گیو همراه با توس و سوارانی دلاور برای شکار وارد بیسه‌ای می‌شوند و زنی زیبا را در آن بیسه می‌یابند که در زیبایی و دلاری بی‌همتاست. زن بی‌مانند در زیبایی را به کاوس ارمغان می‌دهند؛ بسی از ازدواج کاوس بر نمی‌آید که:

بسی بر نیامد برین روزگار	که رنگ اندر آمد به خرم بهار
بگفتند با شاه کاووس کی	که بر خوردی از ماه فرخنده پی
یکی کودکی فرخ آمد پدید	کنون تخت بر ابر باید کشید
جدا گشت زو کودکی چون پری	به چهره بسان بت آذری...
جهاندار نامش سیاوخش کرد	برو چرخ گردنده را بخش کرد

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲/۲۰۶) صحنه آغازین. a

کاووس سیاوش را از کودکی به رستم می‌سپارد تا او را به سیستان برد و در مکتب خویش به او آیین آزادگی، نبرد، شکار و نشست و برخاست بیاموزد:

جهانجوی گگرد پسندیده را	به رستم سپردش دل و دیده را
نشستن گهش ساخت در گلستان	تهمتن بیردش به زاولستان
عنان و رکیب و چه و چون و چند...	سواری و تیر و کمان و کمنند
سخن گفتن رزم و راندن سپاه	ز داد و بیداد و تخت و کلاه
بسی رنج برداشت و آمد به بر	هنرها بیاموختش، سر به سر

e (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۰۷/۲) غیبت قهرمان.

سیاوش پس از آموزش به درگاه پدر باز می‌گردد در حالی که در کمال جسم و جان، یگانه بی‌نظیر زمانه خویش است:

چون آمد به کاوس شاه آگهی	که آمد سیاوخش با فرهی
بفرمود تا با سپه گيو و طوس	برفتند با شادی و پیل و کوس
همه نامداران شدند انجمن	به یک دست طوس و دگر پیلتن
خرامان بر شهریار آمدند	که با نو درختی به بار آمدند

↓ (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۰۸/۲) بازگشت قهرمان.

کاووس تاج زر و منشور فرمانروایی را بعد از هفت سال آزمایش به سیاوش می‌دهد:

چنین هفت سالش همی آزمود	به هر کار، جز پاک زاده نبود
به هشتم، بفرمود تا تاج زر	زمین کهستان و زرین کمر
نشتند منشور بر پریان	به رسم بزرگان و فرکیان
زمین کهستان و را داد شاه	که بود او سزای بزرگی و گاه

D (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۱۰/۲) آزمایش اول قهرمان.

در اینجا سودابه که شخصیت جدید قصه است و می‌توان او را به اصطلاح پراپ شریر نامید، وارد قصه می‌شود. نقش سودابه بر هم زدن آرامش خانواده، ایجاد مصیبت، خرابکاری، از بین بردن تعادل و در نهایت، وارد کردن صدمه به قهرمان داستان است. چیزی از بازگشت سیاوش نمی‌گذرد که سودابه پرنگار به او دل می‌بندد:

چو سودابه روی سیاوش بدید	پر اندیشه گشت و دلش بر دمید
چنان شد که گفتمی طراز نخ است	و گر پیش آتش نهاده یخ است
کسی را فرستاد نزدیک اوی	که: پنهان سیاوش را این بگوی
که اندر شبستان شاه جهان	نباشد شگفت از شوی ناگهان

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۱۱/۲) پیشنهاد (شکل وارونه‌ای از نهی). y^2

قراردادها و پیمان‌های خدعه‌آمیز، نوع خاصی از پیشنهادهای فریبنده را تشکیل می‌دهند (پراپ، ۱۳۶۸: ۶۸). سودابه با پیشنهادهایی چون آوردن سیاوش به شبستان برای گزینش همسر مورد علاقه‌اش، پیشنهاد نامشروع و وسوسه‌انگیزش،

وعده تاج و تخت آینده ... سعی در فریفتن سیاوش و تحمیل خواسته خود دارد اما چون با مخالفت سیاوش رو به رو می‌شود رو به تهدید و بنای نیرنگ می‌آورد:

فزون زان که دادت جهاندار شاه	بیارایمست یاره و تاج و گناه
اگر سر بیچی ز فرمان من	نیاید دلت سوی پیمان من
کنم بر تو این پادشاهی تباه	شود تیره روی تو بر چشم شاه
سیاوش بدو گفت هرگز مباد	که از بهر دل، من دهم سر به باد
چنین با پدر بی وفایی کنم	ز مردی و دانش جدایی کنم

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۲۳/۲). تلاش شریر برای فریفتن قربانی. n

پراپ خویشکاری n را خویشکاری زوج می‌نامد. این خویشکاری اغلب به صورت یک مکالمه دو نفره (سودابه و سیاوش) در قصه می‌آید. موثر واقع نشدن تمهیدات سودابه او را تا مرز توطئه و رسوایی پیش می‌برد:

چنین گفت کآمد سیاوش به تخت	بیاراست جنگ و برآویخت سخت
که از توست جان و دلم پر ز مهر	چه پرهیزی از من تو ای خوب چهر
که جز تو نخواهم کسی را ز بن	چنینت همی راند نباید سخن
ببنداخت افسر ز مشکین سرم	چنین چاک زد جامه اندر برم

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۲۵/۲) اغواگری و توطئه شریر. n¹

خویشکاری‌های ارائه شده در بالا از اهمیتی استثنایی برخوردارند زیرا با آن‌ها تحرک واقعی قصه آغاز می‌شود. به این ترتیب، طبق نظر پراپ آن‌ها را بخش مقدماتی قصه می‌نامیم. سودابه با عمل شرارت خود، راه را برای فاجعه و گره داستان باز می‌کند. کاوس با اینکه به بی‌گناهی پسر باور دارد اما فریفته سودای سودابه می‌شود. این ماجرا که جدال میان سودابه و سیاوش را به نقطه اوج می‌رساند، موجب می‌شود که موبدان رای بر آزمایش وَر گرم (چاره آتش یا گذر از آتش) دهند. سیاوش می‌پذیرد برای اثبات بی‌گناهی خویش، طبق آیین آن روزگار از آتش بگذرد زیرا بنا بر باوری کهن اعتقاد دارد که آتش در پاکان تاثیری ندارد:

سرانجام گفت ایمن از هر دوان	نگردد دل من، نه روشن روان
مگر کآتش تیز پیدا کند	گنه کرده را زود رسوا کند...
سیاوخشش را گفت شاه زمین	که رایت چه باشد کنون اندر این
سیاوش چنین گفت با شهریار	که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار
اگر کوه آتش بود بسپر	از این نیک خوار است اگر بگذرم

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۳۳/۲) آزمایش دوم قهرمان. D¹

در نتیجه از خرمی از آتش عبور می‌کند و سر بلند بیرون می‌آید:

سیاوش بر آن کوه آتش بتاخت	نشد تنگ دل جنگ آتش بساخت
ز هر سو زبانه همی بر کشید	کسی خود و اسپ سیاوش ندید
یکی دشت با دیدگان پر ز خون	که تا او ز آتش کی آید برون
چون او را بدیدند برخاست غو	که آمد ز آتش برون شاه نو

E¹ (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲/۲۳۶) موفقیت قهرمان.

سودابه رسوا و با برخورد تند کاووس مواجه می‌شود:	گذشته سخن‌ها فراوان برانند
بر آشفت و سوداوه را پیش خواند	فراوان دل مــــن بیازرده‌ای
که بی‌شرمی و بد تنی کرده‌ای	که با جان فرزند من زینهار
چه بازی نمودی به فرجام کار	بر این گونه بر جادوی ساختی
بخوردی و در آتش انداختی	پپرداز جای و برآرای دار
نیاید تو را پوزش اکنون به کار	

EX (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲/۲۳۷) رسوا شدن شریر.

پراپ اعتقاد دارد: «معمولاً شریر حرکت دوم قصه و قهرمان دروغین مجازات می‌شوند و حال آنکه شریر حرکت اول قصه، تنها در مواردی تنبیه و مجازات می‌شود که خویشکاری‌های جنگ و تعقیب در قصه نباشد» (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۳۱). این نظر او دقیقاً با داستان سیاوش انطباق دارد چرا که در حرکت اول، شریر بخشیده می‌شود و انتقام خون سیاوش در کین خواهی رستم از خون سیاوش گرفته می‌شود و شریر دوم کشته می‌شود. کاووس شاه دستور دار زدن سودابه را صادر می‌کند اما با میانجی‌گری سیاوش، سودابه جان سالم به در می‌برد:

سیاوش چنین گفت با شهریار	که دل را بدین کار رنجه مــــدار
به من بخش سوداوه را زین گناه	پذیرد مگر پند و آیین و راه
همی گفت با دل که بر دست شاه	گر ایدونک سوداوه گــــردد تباه
بــــه فرجام کار او پشیمان شود	ز من بیند آن غم چو پیچان شود...
سیاوش را گفت بخشیدمــــش	از آن پس که خون ریختن دیدمش

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲/۲۳۸) بخشیده شدن شریر. **uneg**

پراپ اعتقاد دارد که تعداد بسیاری از قصه‌ها با رهایی قهرمان از تعقیب به پایان می‌رسند، قهرمان به خانه باز می‌گردد و قس علی هذا. با وجود این همیشه چنین نیست؛ قصه ممکن است مصیبت و بدبختی دیگری برای قهرمان در آستین داشته باشد. شریر ممکن است بار دیگر پدیدار شود و در یک سخن، شرارت آغازین قصه تکرار می‌شود. پراپ این بسط و گسترشی را که در قصه از شرارت یا کمبود و نیاز شروع می‌شود و به خویشکاری‌های پایانی می‌انجامد، اصطلاحاً «حرکت» نامیده است. این خویشکاری‌های پایانی می‌تواند پاداش، منفعت یا برد و یا به طور کلی التیام و

جبران مافات باشد (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۸۳). گاهی این شرارت‌ها به همان صورت‌هایی که در اول قصه آمده است، تکرار می‌شوند اما گاهی به صورت‌های دیگر که برای یک قصه ممکن است همه تازگی داشته باشند، شریب‌های خاصی در ارتباط با مصیبت جدید پا به عرصه می‌گذارند و حرکت جدید داستان را تشکیل می‌دهند (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۲۲).

به مهر اندرون بود شاه جهان	که بشنید گفتار کسار آگهان
که افراسیاب آمد و صد هزار	گزیده ز ترکان شمرده سوار
دل شاه کاووس از آن تنگ شد	که از بزم رایش سوی جنگ شد

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۳۹/۲) اعلان جنگ شیر ¹⁹A (رویداد ربط دهنده)

سیاوش برای رهایی از کینه سودابه، داوطلب جنگ با افراسیاب می‌شود:

بدل گفت من سازم این رزمگاه	به چربی بگویم بخوام ز شاه
مگر کم رهایی دهسد دادگر	ز سوداوه و گفت و گوی پدر
و دیگر کز این کار نام آورم	چنین لشکری را به دام آورم

انگیزه: که از عناصر پیوند دهنده بین عملکردهای قصه است. **Mot.**

بشد با کمر پیش کاوس شاه	بدو گفت من دارم این پایگاه
که با شاه توران بجویم نبرد	سر سروران اندر آرم به گرد
چنین بود رای جهان آفرین	که او جان سپارد به توران زمین

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۴۱/۲) میانجیگری قهرمان برای اعزام به جنگ **B.**

هیونی به نزدیک افراسیاب	برافگند برسان کشتی بر آب
که آمد ز ایران سپاهی گران	سپهد سیاوخش و با او سران
سپه کش چو رستم گو پیلتن	به یک دست خنجر به دیگر کفن
تو لشکر بیارای و چندین میای	که از باد کشتی بجنبند ز جای

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۴۴/۲) خبر دهی. **CH.**

افراسیاب با دیدن خوابی هولناک، سعی در تفسیر خواب و خبرگیری از آینده جنگ خود با سیاوش می‌کند. مفسران چنین تعبیر می‌کنند:

چنین گفت کز خواب شاه جهان	به بیداری آمد سپاهی گران
به بیداری اکنون سپاهی گران	از ایران بیاید دلاور سواران
یکی شاهزاده به پیش اندرون	جهان‌دیده با وی بسی رهنمون
بر آن طالعهش بر گسی کرد شاه	که این بوم گردد به ما بر تباه

اگر با سیاوش کند شاه جنگ
 چو دیبه شود روی گیتی به رنگ
 ز ترکان نماند کسسی پارسا
 غمی گردد از جنگ او پادشا

CM (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲/۲۵۱) خبرگیری شریر.

ترس از نتیجه بد جنگ، افراسیاب را مجبور به درخواست صلح می‌کند. گرسیوز برای رساندن پیغام مامور می‌شود:

چو گرسیوز آید به نزدیک تو
 بیاراید آن رای باریک تو
 چنان چون به گاه فریدون گرد
 که گیتی به بخشش به گردان سپرد
 بیخشیم و آن رای باز آوریم
 ز جنگ و ز کین، پای باز آوریم
 تو شاهی و با شاه ایران بگوی
 مگر نرم گردد سر جنگجوی

D⁵ (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲/۲۵۵) درخواست بخشایش و صلح از قهرمان.

سیاوش پس از مشورت با رستم برای استواری پیمان و سنجش افراسیاب، درخواست گروگان می‌کند:

اگر زیر نوش اندرون زهر نیست
 دلت را ز رنج و زیان بهر نیست
 ز گردان که رستم بداند همی
 کجا نام ایشان بخواند همی
 چو پیمان همی کرد خواهی درست
 تنی صد که پیوسته خون تست
 بر من فرستی به رسم نوا
 بدین خوب گفتار تو بر گوا

E¹⁰ (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲/۲۵۸) قهرمان دست به تعویض و مبادله می‌زند.

رستم مامور می‌شود ماجرای مبادله قهرمان را به گوش کاوس برساند اما جواب نامه، غیر منتظره است. به پسر امر می‌شود تا گروگان‌ها را به درگاه فرستد تا کشته شوند و خود با تمام توان به توران حمله کند؛ اما در نظام فکری دست پرورده رستم، پیمان شکنی گناهی بزرگ و نابخشودنی است. سیاوش پیمان آشتی را استوار می‌دارد:

چنین داد پاسخ که فرمان شاه
 بدانم که برتر ز خورشید و ماه
 و لیکن به فرمان یزدان دلیر
 نباشد که و مه، نه چیل و نه شیر
 کسی کو ز فرمان یزدان بتافت
 سراسیمه شد خویشان را نیافت

E⁶ (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲/۲۷۳) قهرمان به وعده وفا می‌کند.

سیاوش به فرمان کاوس گردن نمی‌نهد و از آنجایی که راه بازگشتی ندارد، از افراسیاب می‌خواهد تا راهی بر او بگشاید که به سرزمینی دیگر رود و در آرامش زندگی کند:

از این آشتی جنگ بهر من است
 همی نوش تو درد و زهر من است
 ز پیمان تو سر نگرده تهی
 و گر دور مانم ز تخت مهی
 جهاندار یزدان پناه من است
 زمین تخت و گردون کلاه من است

و دیگر کزین خیره ناکرده کار
نشایست رفتن بر شهریار
یکی راه بگشای تا بگذرم
به جایی که کرد ایزد آبخشورم
یکی کشوری جویم اندر جهان
که نامم ز کاووس گـردد نهان

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۷۴/۲) قهرمان خانه را ترک می‌کند. ↑

اما در این جا از نظر پراپ، عزیمت، معنایی متفاوت از غیبت موقتی دارد که در آغاز داستان به آن اشاره شد و که خود یکی از عناصر قصه است و با نشانه B مشخص می‌شود. پراپ در این قسمت، قهرمان قصه و هدف او را به دو گروه تقسیم می‌کند: قهرمانان گروه اول که هدف عزیمت آن‌ها جست‌وجوگری است و هدف قهرمانان گروه دوم که در واقع آغاز سفری است؛ سفری که در طی آن حوادث و رویدادهای مختلفی انتظار آن‌ها را می‌کشد اما جست‌جویی در میان نیست (پراپ، ۱۳۶۸: ۸۴). داستان سیاوش از نوع گروه دوم است، در واقع، داستان در مسیر عملیات قربانی (سیاوش) تحول می‌پذیرد و تحرک قصه در مسیر کنش‌های اوست. اکنون شخصیت‌های جدیدی به طور همزمان وارد قصه می‌شوند. سیاوش پس از سفر به توران زمین، گرمی داشته می‌شود. بعد از ازدواج با جریره، دختر پیران ویسه، تصمیم به ازدواج با دختر افراسیاب می‌گیرد. در اینجا با مقداری ناهماهنگی داستان با الگوی پراپ رو به رو می‌شویم چرا که در الگوی پراپ، قهرمان در پایان قصه و یک بار ازدواج می‌کند که پراپ این ازدواج را نتیجه انجام کار دشوار قهرمان داستان می‌داند. هر دو ازدواج با پیشنهاد پیران ویسه انجام می‌پذیرد:

پس پرده من چهارند خرد
چو باید تو را بنده باید شمرد
ولیکن تو را آن سزاوارتر
که از دامن شاه جویی گـهر
فریگیس مهتر ز خوبان اوی
نبینی به گیتی چنان روی و موی
به بالا ز سرو سهی برتر است
ز مشک سیه بر سرش عنبر است

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۹۷/۲) ازدواج قهرمان. W*

سیاوش که در نهایت خوشی و آرامش به سر می‌برد، تصمیم به ساخت سیاوش‌گرد می‌گیرد:

بیاراست شهری به سان بهشت
به هامون گل و سنبل و لاله کشت
بر ایوان نگارید چندی نگار
ز شاهان و از بزم و از کارزار
نگار سر و تاج کاووس شاه
نشتند با یاره و گرز و گاه...
سیاوخش گـردش نهادند نام
جـهانی از آن شارستان شادکام

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۱۴/۲) بنای قصری شگفت آور T²

گرسبوز با دیدن شکوه و مقام سیاوش برای ایجاد یک تراژدی غمناک انگیزه پیدا می‌کند:

به دل گفت سالی دگـر بگذرد
سیاوش کسی را به کس نشـمرد
همش پادشاهی است و هم تاج و گاه
همش گنج و هم بوم و بر هم سپاه

نهان دل خویش پیدا نکرد / همی بود پیچان و رخساره زرد

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۲۱/۲) ایجاد انگیزه. **Mot**

پس به حضور افراسیاب می‌رود و ماجرای بازدیدش از شهر سیاوش را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند:
 بدو گفت گرسیوز ای شهریار / سیاوش دگر دارد آیین و کار
 فرستاده آمد ز کاووس شاه / نهانی به نزدیک او چسند راه
 ز روم و زچین نیزش آمد پیام / همی یاد کاووس گیرد به جام
 بر او انجمن شد فراوان سپاه / بیچند به ناگاه ازو جان شاه

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۲۸/۲) اغواگری شریر. **n¹**

فریبکاری گرسیوز افراسیاب را بر آن می‌دارد تا برای امتحان سیاوش، او را فراخواند. گرسیوز مامور این کار می‌شود. هنگام ورود به سیاوش گرد برای عملی کردن نقشه‌اش در دو مرحله سیاوش را فریب می‌دهد؛ نخست از سیاوش درخواست می‌کند به استقبال او نیاید:

چو نزدیک شهر سیاوش رسید / ز لشکر زبان آوری برگرزید
 بدو گفت: رو با سیاوش بگوی / که ای با گهر مهتر نامجوی
 به جان و سر شاه توران سپاه / به جان و سر و تاج کاووس شاه
 که از بهر من برنخیزی ز گاه / نه پیش من آیی پذیره به راه

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۳۳/۲)

در فریبکاری دوم از سیاوش می‌خواهد به حضور افراسیاب نرود زیرا که افراسیاب نقشه‌ای برای از بین بردن سیاوش در سر دارد. در نتیجه سیاوش ناآگاهانه به عملی شدن حيله گرسیوز کمک می‌کند:

کنون خیره آهرمن دل گسل / ورا از تو کرده است پر داغ دل
 دلی دارد از تو پر از درد و کین / ندانم چه خواهد جهان آفرین
 تو دانی که من دوست دار توام / به هر نیک و بد ویژه یار توام

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۳۳/۲) فریب قربانی. **N**

سیاوش به گفتار او بگروید / چنان جان بیدار او بغنوید
 بدو گفت از آن در که رانی سخن / ز گفتار و رایت نگر مردم ز بن
 تو خواهشگری کن مرا زو بخواه / همه راستی جوی و فرمان و راه

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۳۹/۲) همدستی ناآگاهانه. **Nk**

نیامدن سیاوش به استقبال گرسیوز و نرفتن به دربار افراسیاب به بهانه ناخوشی فریگیس، نقشه گرسیوز را عملی

می‌کند و در نتیجه دستور قتل قهرمان صادر می‌شود:

چنین گفت سالار توران سپاه	که اندر کشیدش به یک روی راه
کنیدش به خنجر سر از تن جدا	به شخی که هرگز نروید گیا
بریزید خونش بر آن گرم خاک	ممانید دیـــــر و مدارید باک

A¹³ (فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۵۰/۲) دستور قتل.

جو از لشکر و شهر اندر گذشت	کشانش بیردند هر دو به دشت
ز گرسیوز آن خنجر آبگون	گروی زره بستد از بهر خون
بیفگند پیل ژیان را به خاک	نه شرم آمدش زو به نیز و نه باک
یکی تشت زرین نهاد از برش	جدا کرد از آن سرو سیمین سرش

X¹⁴ (فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۵۷/۲) قتل قهرمان.

داستان سیاوش در اینجا پایان می‌یابد. وقایع بعدی، یعنی خواب دیدن گودرز، سفر هفت ساله گیو برای یافتن کیخسرو، فرزند برومند سیاوش، آمدن کیخسرو به ایران و نبرد او با فریبرز و فرزند دیگر کاووس و سرانجام به تخت شاهی نشستن کیخسرو، همه زمینه ساز آغاز دوران کیخسرو است (مینوی، ۱۳۶۳: کز).

نگاره داستان

با بررسی داستان سیاوش و نشانه‌های قراردادی نشان داده شده در کنار کنش شخصیت‌ها، نگاره زیر به دست می‌آید که نشان دهنده مجموع کنش‌های اشخاص قصه در سه حرکت و به ترتیب است. نگاره و ساختار حاضر از لحاظ چند کنش اصلی و اساسی که اساس نظریه پراپ را تشکیل می‌دهند، دارای اهمیت و ویژگی‌های خاصی است که از جمله آن‌ها می‌توان به داشتن نقطه آغازین منطقی و قابل پذیرش، سفر قهرمان در آغاز و میان قصه، وجود چند شریر با رفتارهای متفاوت، داشتن قهرمانی ثابت و... اشاره کرد.

a e ↓ Dy² n n¹ D¹ E¹ EX=uneg
 A¹⁹ mot B CM CH D⁵ E¹⁰ E⁶=↑
 w* T² mot n¹ n Nk A¹³=A¹⁴

شخصیت‌ها

مسئله مهمی که پراپ بیان می‌کند، دسته بندی شخصیت‌های قصه به هفت دسته اصلی است: ۱- قهرمان ۲- شریر ۳- بخشنده ۴- یاری گر ۵- شاه‌دخت و پدرش ۶- اعزام کننده ۷- قهرمان دروغین (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۳۲-۵۹). اما باید توجه داشت در ریخت‌شناسی قصه‌ها و حکایت‌های دیگری غیر از قصه‌های پریان، ممکن است خویشکاری‌ها و شخصیت‌های کمتری وجود داشته باشد در داستان سیاوش، شخصیت‌های قصه را می‌توان چنین تقسیم کرد:

۱- قهرمان قربانی: سیاوش

۲- شریر (ضد قهرمان): سودابه، گرسیوز، افراسیاب

۳- گسیل دارنده قهرمان: کاووس

۵- یاریگر قهرمان: رستم، افراسیاب، پیران ویسه

۶- دانای کل: راوی

ساختار روایت

- | | |
|------------------|---|
| تبادل اولیه | } <ol style="list-style-type: none"> ۱- سیاوش از زن زیبا رو زاده می‌شود و برای آموزش به دست رستم سپرده می‌شود. ۲- سیاوش پس از بازگشت به نزد پدر و پس از هفت سال آزمایش، منشور فرمانروایی را از پدر دریافت می‌کند. |
| برهم خوردن تعادل | } <ol style="list-style-type: none"> ۱- نامادری به سیاوش دل می‌بندد و برای رسیدن به او از هیچ کاری دریغ نمی‌کند. ۲- پاسخ منفی قهرمان، سودابه را به سوی حيله سوق می‌دهد. قهرمان در معرض اتهام قرار می‌گیرد. ۳- رأی به عبور از آتش داده می‌شود. قهرمان داوطلبانه می‌پذیرد. |
| تبادل نسبی | } <ol style="list-style-type: none"> ۱- قهرمان سرافراز از میان خرمی از آتش عبور می‌کند. ۲- شریر رسوا می‌شود و به مجازات محکوم می‌شود. ۳- منش قهرمانانه سیاوش و آینده‌نگری او باعث بخشیده شدن سودابه می‌گردد. |
| برهم خوردن تعادل | } <ol style="list-style-type: none"> ۱- افراسیاب به عنوان شریر تازه برای اعلان جنگ وارد میدان می‌شود ۲- سیاوش داوطلبانه به جنگ او می‌رود و پیروزی‌های اولیه را به دست می‌آورد. ۳- خواب آشفته افراسیاب، او را وادار به صلح می‌کند. ۴- قهرمان در قبال صلح، گروگان دریافت می‌کند و ماجرا را به گوش پدر می‌رساند. ۵- کاووس روشی دیگر دارد: گروگان‌ها کشته شوند و به تورانیان حمله شود. |
| تبادل | } <ol style="list-style-type: none"> ۱- منش پهلوانانه سیاوش او را از این کار باز می‌دارد و او را به توران می‌کشاند. ۲- سیاوش در آنجا گرامی داشته می‌شود و با جریره دختر پیران ویسه و فریگیس تعادل دختر افراسیاب ازدواج می‌کند. ۳- سیاوش، شهر سیاوش گرد را بنا می‌نهد و در نهایت خوشی زندگی را به سر می‌برد. |
| برهم خوردن تعادل | } <ol style="list-style-type: none"> ۱- گرسیوز با دیدن حشمت و جلال سیاوش به وحشت می‌افتد. ۲- گرسیوز پس از بدگویی‌های زیاد از سیاوش و حيله‌های خود، وی را گرفتار می‌کند. ۳- دستور قتل صادر می‌شود و سیاوش ناجوانمردانه کشته می‌شود. |

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که «حرکت سوم داستان سیاوش به یک التیام ختم می‌شود. پس از این که خون سیاوش بر زمین جاری شد، گیاهی از آن خون شروع به بالیدن کرد. هرگز از خون مظلوم و آه و سخن او غافل مباش و هرگز اندیشه مکن که آن گیاه چگونه در لحظه‌ای بیرون آمد و رشد کرد و جهان را فراگرفت. خون مظلومان این چنین گواهان فراوان داشته است» (گلسرخی، ۱۳۸۶: ۳۴۸).

نمودار حرکتی داستان

داستان سیاوش به ظاهر قصه‌ای سه حرکتی است که حرکت بعدی مستقیماً در پی حرکت قبلی می‌آید و نگاره آن به شکل زیر است:

a ————— uneg

.A¹⁹ ————— t²

.4n¹ ————— X₁₄

نتیجه

بیست و پنج خویشکاری ارائه داده شده در داستان سیاوش، تشابه قابل ملاحظه‌ای از نظر ساختار، میان الگوی پراپ و نگاره به دست آمده از داستان سیاوش به وجود آورده است که خود می‌تواند گواهی بر قابلیت الگوی پراپ در تحلیل این داستان باشد. روند داستان سیاوش حرکت از آرامش به اوج فاجعه است تا رسیدن به فاجعه نهایی سه حرکت وجود دارد. متناسب با تغییر حرکت‌ها، شخصیت‌های داستان هم بیش و کم تغییر می‌کنند. کنش شخصیت‌ها خبر از یک فاجعه و مصیبت غم‌انگیز می‌دهد. افراسیاب در عین حال که ضد قهرمان و در برابر سیاوش است، بنا به مصلحت اندیشی‌های خود، گاهی یاریگر قهرمان هم محسوب می‌شود؛ به همین دلیل برای او دو شخصیت در نظر گرفته می‌شود. انگیزه‌ها، خودخواهی و خیره سری ضد قهرمان‌ها و آگاهی بخشی از طریق گفتگو را می‌توان از عوامل بسط قصه دانست.

در داستان سیاوش تا قسمت غیبت قهرمان، قصه دقیقاً موافق و هم‌گام با الگوی پراپ است اما در ادامه با اندکی جابه‌جایی، داستان از عنصر قدغن خالی می‌شود و شکل وارونه آن؛ یعنی پیشنهاد، جایگزین آن می‌شود که در تضاد با الگوی پراپ نیست در الگوی پراپ، پایان قصه‌ها با ازدواج یا سلطنت و یا هر دو پایان می‌یابد اما داستان سیاوش عاری از این ویژگی است.

منابع

- ۱- احمدی، بابک. (۱۳۸۴). ساختار و تأویل متن؛ تهران: مرکز.
- ۲- اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات؛ ترجمه فرزانه طاهری، چاپ اول، تهران: آگاه.
- ۳- اقبالی، ابراهیم، حسین قمری گیوی و سکینه مرادی. (۱۳۸۶). «تحلیل داستان سیاوش بر پایه نظریات یونگ»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۸: ۸۶-۶۹.
- ۴- پارسا، سید احمد و لاله صلواتی. (۱۳۸۹). «ریخت شناسی حکایت‌های کلیله و دمنه نصرالله منشی»، فصلنامه بوستان ادب، دانشگاه شیراز، س ۲، ش ۴، پیاپی ۶: ۷۷-۴۷.

- ۵- پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸). ریخت‌شناسی قصه‌های پریان؛ ترجمه فریدون بدره‌ای؛ چاپ اول تهران: توس.
- ۶- ----- (۱۳۷۱). ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان؛ فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- ۷- حق‌شناس، علی محمد و پگاه خدیش (۱۳۸۷). «یافته‌های نو در ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی ایران»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۹، ش ۲، تابستان: ۲۷-۳۹.
- ۸- خراسانی، محبوبه (۱۳۸۳). «ریخت‌شناسی هزار و یک شب»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، س ۲، ش ۶: ۴۶-۴۵.
- ۹- روحانی، مسعود و محمد عنایتی (۱۳۹۰). «بررسی قصه‌های دیوان در شاهنامه فردوسی»، متن شناسی ادب فارسی، دوره ۳، ش ۱: ۱۰۵-۱۲۲.
- ۱۰- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۹). «ریخت‌شناسی افسانه عاشقانه گل بکاولی»، فنون ادبی دانشگاه اصفهان، س ۲، ش ۱: ۴۹-۶۲.
- ۱۱- ستاری، رضا (۱۳۹۱). «تحلیل منظومه جهان گیر نامه بر اساس نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ»، فصل نامه دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ش ۳۳: ۱۹۲-۱۶۹.
- ۱۲- ستاری، جلال (۱۳۷۶). اسطوره در جهان امروز، تهران: مرکز.
- ۱۳- سیلین، رمان و پیترو ویروسون (۱۳۸۴). راهنمای نظریه ادبی معاصر؛ ترجمه عباس م‌خبر، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
- ۱۴- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷). نقد ادبی، چاپ اول، تهران: فردوس.
- ۱۵- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر دوم، چاپ سوم، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۶- کوپ، لارنس (۱۳۸۴). اسطوره؛ ترجمه محمد دهقانی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۷- گلدمن، لوسین (۱۳۶۹). نقد تکوینی، ترجمه محمدتقی غیائی، چاپ چهارم، تهران: بزرگ‌مهر.
- ۱۸- گلسترخی، ایرج (۱۳۸۶). روایت شاهنامه به نثر، چاپ دوم، تهران: علم.
- ۱۹- مینوی، مجتبی (۱۳۶۳). داستان سیاوش از شاهنامه، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعاتی و تحقیقات فرهنگی.
- ۲۰- نقابی، عفت و کلثوم قربانی (۱۳۹۱). «تحلیل ساختاری قصه شاه سیاهپوشان بر اساس الگوی پراپ»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهرگویا)، س ۶، ش ۱، پیاپی ۲۱: ۱۶۲-۱۴۱.
- ۲۱- نیوا، ژرژ (۱۳۷۳). نظر اجمالی به فرمالیسم روس؛ ترجمه رضا سیدحسینی؛ مجله ارغنون، ش ۴: ۲۵-۱۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی